

کارکرد اقتصادی دین اسلام (توزیع ثروت و درآمد)*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۷/۲۶

سعید فراهانی فرد**

چکیده

یکی از مباحث محوری در مکاتب و نظام‌های اقتصادی، نحوه توزیع درآمد و ثروت در بین افراد می‌باشد. این مسئله معمولاً با عدالت گره خورده است و به‌رغم اینکه معیارهای توزیع عادلانه در مکاتب متفاوت است، اغلب سعی کرده‌اند معیارهایی که برای توزیع منابع معرفی کرده‌اند، عادلانه بدانند. گرچه نظام سوسیالیست برابری در توزیع و نظام سرمایه‌داری توزیع بازار را عادلانه دانسته است، نظام اقتصادی اسلام، با به‌رسمیت شناختن تفاوت‌های ذاتی ناشی از استعدادها و موقعیت‌های جغرافیایی افراد و نیز تأیید سهم بیشتر بر اساس تلاش بیشتر، حداقل‌هایی را برای همه در نظر گرفته است که تأمین‌کننده زندگی آنها در حد وسط جامعه باشد. این سیاست‌ها در سه حوزه توزیع اولیه، توزیع بعد از تولید و توزیع مجدد سامان داده شده است. در این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع استنباط، معیارهای توزیع در این سه محور از نگاه اسلام دنبال خواهد شد. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده این است که توزیع درآمد و ثروت در نظام اقتصادی اسلام در سه حوزه توزیع قبل از تولید، توزیع بعد از تولید و توزیع مجدد بر اساس معیار کار و تلاش از یک سو و نیاز از سوی دیگر خواهد بود و تأمین‌کننده عدالت در نظام می‌باشد.

واژگان کلیدی: توزیع اولیه، توزیع بعد از تولید، توزیع مجدد، توزیع عادلانه، نیاز، کار.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «کارکرد اقتصادی دین اسلام» و تحت حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فن‌آوران کشور می‌باشد.

** دانشیار گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه قم. saeed.farahanifard@gmail.com

مقدمه

دین اسلام مجموعه‌ای از اعتقادات، بایدها و نبایدها و توصیه‌هایی منسجم است که از اراده تشریحی خداوند برای هدایت انسان سرچشمه گرفته است. این مجموعه منسجم در راستای هدایت انسان، به ارائه برنامه‌ای برای زندگی دنیوی انسان پرداخته است. آموزه‌های دینی با تشویق به سرمایه‌گذاری و صبغه دینی دادن به کار، افزایش تولید را در سطح جامعه سبب می‌شوند و با سوق دادن مسلمانان به فراگیری دانش، موجبات تقویت سرمایه انسانی را فراهم می‌کنند و با ایجاد زمینه‌های تعامل بین دولت و بخش خصوصی و ایجاد اعتماد بین مردم از یک طرف و بین مردم و دولت از طرف دیگر، به تقویت سرمایه اجتماعی در بین اجتماع مسلمانان منجر می‌شود و به‌طور طبیعی جامعه‌ای که از چنین مؤلفه‌های ارزشمندی برخوردار است، می‌تواند در عرصه تولید پیشگام باشد.

در حوزه مصرف، ضمن اینکه دین اسلام، مسلمانان را از استفاده از مواهب خدادادی منع نمی‌کند، با تحریم اسراف و اتلاف و با تشویق روحیه قناعت در بین مردم از هرزرفتن منابع جلوگیری خواهد کرد؛ همچنین مسئله عدالت و توزیع عادلانه یکی از ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام است که قبل از تولید، حین تولید و پس از آن، برنامه دارد و ضمن محترم‌دانستن تلاش و کوشش افراد، از تکاثر ثروت توسط عده‌ای خصوصاً ثروتی که از طریق استثمار دیگران ایجاد شود، جلوگیری می‌کند. نگارنده در مقالات دیگری کارکرد دین اسلام را در حوزه تولید و مصرف (اصلاح الگوی مصرف) بررسی کرده و این مقاله به دنبال آن است که نقش دین اسلام را در توزیع عادلانه درآمد و ثروت نشان دهد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که توزیع درآمد و ثروت در نظام اقتصادی اسلام در سه حوزه توزیع قبل از تولید، توزیع بعد از تولید و توزیع مجدد بر اساس معیار کار و تلاش از یک سو و نیاز از سوی دیگر خواهد بود و تأمین‌کننده عدالت در نظام می‌باشد.

پیشینه موضوع

در طول تاریخ مطالعه اقتصاد به معنای وسیع کلمه، هیچ وقت جدا و مستقل از مطالعه علوم اجتماعی نبوده است. به عبارت دیگر اقتصاد به عنوان یک علم اجتماعی به مطالعه مسائل و امور اقتصادی پرداخته است. درباره کارکرد دین یا کارکرد دین اسلام به طور عام و نیز نقش دین در اقتصاد به طور خاص کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است. از جمله استاد مطهری در کتاب *وحی و نبوت* ضمن بحث مبسوطی درباره نقش پیامبران در تمدن جوامع بشری دیدگاه‌های مختلف موجود در این باره را نقل می‌کند. ایشان این دیدگاه‌ها را در دو گروه منفی‌نگران و مثبت‌اندیشان تقسیم کرده و در هر گروه از طیف‌های مختلفی که گاهی نظریات متناقضی با یکدیگر دارند، نام می‌برد (مطهری، ۱۳۷۴ الف، ج ۲). ایشان در کتاب *نظری به نظام اقتصادی اسلام* گفته است در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است (همو، ۱۳۷۴ ب، ص ۱۶).

شهید صدر در آثار متعدد خود از جمله *اقتصادنا* و همچنین *نقش دین در اقتصاد اسلامی* به این مطلب اشاره کرده است که دین اسلام دارای نظام اقتصادی است که هماهنگ با نظام سیاسی و فرهنگی و... در صدد تحقق اهداف عالی نظام می‌باشد و دین از طریق تشخیص مصالح اجتماعی در تنظیم اقتصاد مؤثر است (صدر، [بی‌تا]، ص ۱۳). ایشان همچنین معتقد است دین، نزاع میان فرد و جامعه را حل می‌کند.

خسروپناه در کتاب *قلمرو دین و انتظارات بشر از دین* به بخشی از کارکردهای مختلف دین و از جمله اقتصاد پرداخته‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۱/ همو، ۱۳۸۲). همین‌طور *قدردان قراملکی* در مقاله «کارکرد دین در جامعه» به این مسئله اشاره کرده است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۲). *فراهانی‌فرد* در مقاله‌ای به بررسی موردی کارکرد اقتصادی دین اسلام در حوزه تولید پرداخته است. این مقاله با بررسی دیدگاه‌های متفاوت در زمینه تولید و بررسی تأثیرات اعتقادات دینی در این زمینه، به این نتیجه می‌رسد که اسلام با آموزه‌ها

و اعتقادات خود زمینه ایجاد جامعه توسعه یافته تر از منظر اقتصاد، تولید و... را فراهم می کند (فراهانی فرد، ۱۳۸۹).

مسئله توزیع نیز در ادبیات اقتصادی غالباً با بحث عدالت همراه بوده است. با توجه به موضع ادیان و به طور خاص دین اسلام درباره عدالت، توزیع عادلانه، دغدغه اصلی آموزه های اسلامی است و نویسندگان حوزه اقتصاد اسلامی به این مسئله پرداخته اند؛ از جمله آیت الله صدر معتقد است دولت اسلامی وظیفه دارد با وضع مقررات قانونی و با ازدیاد ثروت عمومی و بی نیاز کردن افراد جامعه شرایطی فراهم نماید تا تمامی افراد بتوانند از امکانات و موقعیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، شغلی و آموزشی موجود به صورت مساوی برخوردار شوند (صدر، ۱۴۱۷).

به نظر آیت الله مطهری عدالت اجتماعی عبارت است از ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان (مطهری، ۱۴۰۳ و ۱۳۸۲). رضایی و لشکری مهم ترین عامل توزیع نابرابر درآمد و ثروت را توزیع نابرابر عوامل تولید می دانند و تأکید می کنند دولت اسلامی موظف است از طریق توزیع مقدراری درآمد، شکاف درآمدی بین دهک های پایین و دهک های بالای درآمدی را کاهش دهد (رضایی و لشکری، ۱۳۷۹). توتونچیان و عیوضلو چهار قاعده کلی برای ارزیابی عادلانه بودن اقتصاد استنتاج می کنند. این چهار قاعده عبارت اند از: سهم بری بر اساس میزان مشارکت در فرایند تولید، حق برخورداری برابر، توازن نسبی ثروت و درآمد و قرار گرفتن اموال در موضع قوام (توتونچیان و عیوضلو، ۱۳۷۹). لشکری مهم ترین عامل برای اجرای عدالت بر اساس نظریه اقتصاد اسلامی را ایجاد فرصت های برابر دانسته، معتقد است توزیع عادلانه درآمد و ثروت نیاز به توزیع عادلانه فرصت های شغلی و آموزشی دارد (لشکری، ۱۳۹۰).

در بین دانشمندان خارجی نیز مسئله عدالت و توزیع عادلانه مورد توجه بوده است؛ از جمله سن (۱۹۷۳) نظریه اقتصاد رفاه بالاخص نظریه انتخاب اجتماعی را برای مطالعه نابرابری اقتصادی به خدمت می گیرد و یک بیان سیستمی از چارچوب مفهومی و مسائل علمی اندازه گیری نابرابری ارائه می دهد. به نظر هندرسون و کوانت

تا این اواخر اکثر اقتصاددانان بر این باور بودند که مقایسه میان افراد خارج از حوزه تحلیل های اقتصادی است. در نتیجه آنها هیچ مطلبی درباره توزیع درآمد و عدالت نگفته اند یا اگر گفته اند بسیار ناچیز است. به هر حال این برخورد اقتصاددانان در حال دگرگونی است و موضوعات توزیع درآمد و عدالت، آشکارا در تئوری اقتصاد مطرح می شود (هندرسون و کوانت، ۱۳۷۰).

در مجموع - همان طور که در ابتدا هم اشاره شد - گرچه درباره کارکرد دین به طور عام کتاب ها و مقالاتی نگاشته شده است و درباره کارکرد اقتصادی نیز به صورت ضمنی در آثار اقتصاددانان مسلمان مطالبی وجود دارد، ولی درباره کارکرد اقتصادی دین اسلام جز مقاله ای که نگارنده در فصلنامه قیسات در حوزه تولید نگاشته است، مطلب جدیدی وجود ندارد.

دیدگاه های نظری درباره توزیع

تئوری های مختلفی که برای تبیین توزیع در میان اشخاص پیشنهاد شده اند، از دو مکتب فکری عمده برخاسته اند. مکتب نخست را می توان مکتب آماری نظری نامید و نمایندگان آن مؤلفانی مانند گیبرات (Gibrat, 1931)، روی (Roy, 1950) و چامپرناون (Champernowne, 1953) می باشند. این مکتب ایجاد ثروت را با کمک فرایندهای تصادفی معین توضیح می دهد. مکتب فکری دوم که ممکن است مکتب اجتماعی - اقتصادی نامیده شود، به دنبال تبیین توزیع ثروت با استفاده از عوامل اقتصادی و نهادی مانند جنس، سن، اشتغال، آموزش، تفاوت های جغرافیایی و توزیع ثروت می باشد و از نمایندگان آن می توان به مینسر (Mincer, 1958) و باولز (Bowles, 1969) و تین برگن (Tinbergen, 1975) اشاره نمود (باقری، ۱۳۷۷).

معیارهای ارزشی توزیع ثروت نیز به دو دسته کلی تقسیم می گردند؛ یک دسته فردگرا بوده، بر تقدم حقوق و مصالح فردی تأکید می نماید و دسته دیگر جمع گرا بوده، بر اولویت و تقدم حقوق و مصالح اجتماعی بر حقوق فردی تأکید می ورزند. از

معیارهای جمع‌گرایانه می‌توان به معیاری اشاره نمود که می‌گوید «باید برای همگان سرآغازی برابر و چشم‌اندازی برابر تضمین گردد» یا به معیاری که توسط مکتب مارکس مطرح شد و می‌گفت «از هر کس به اندازه توانایی‌اش و به هر کس به اندازه نیازش» (همان). در ادامه به برخی از این معیارها اشاره می‌کنیم:

۱. معیار مبتنی بر شایستگی و لیاقت

ارسطو از اولین کسانی بوده که این معیار را مطرح کرده است. در اندیشه ارسطو باید امتیازات و اموال بین اشخاص به نسبت شایستگی و قابلیت آنها که در طبیعت هر کسی نهفته شده است، توزیع گردد. به عقیده ارسطو این یک امر بدیهی است که افرادی که برابر و مساوی نیستند، سهمی نامساوی خواهند داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۷). در مقابل، نابرابری‌ها عمدتاً از تفاوت‌های ذاتی در کسب درآمد، تفاوت‌های رجحان فردی و انتخاب بین کار و فراغت ناشی می‌شود. در این میان نابرابری‌هایی که از ناحیه فرصت‌های اولیه متفاوت آموزشی یا موقعیت خانوادگی ناشی می‌گردد، قابل قبول نخواهد بود (ماسگریو، ۱۳۷۲).

۲. معیار مبتنی بر مطلوبیت

مطلوبیت‌گرایان از جمله بن‌تام معتقدند درآمد و ثروت باید به گونه‌ای توزیع شود که مطلوبیت کل در جامعه به حداکثر سطح خود برسد. اینکه مجموعه مطلوبیت‌ها بین افراد به چه نحوی توزیع شود، اصلاً مهم نیست، بلکه مهم آن است که نتیجه‌اش حداکثر شدن مطلوبیت کل باشد (Silver, 1989).

۳. معیار مبتنی بر مساوات

درباره این معیار تفاسیر و نگاه‌های متفاوتی وجود دارد: الف) برابری کامل، بر اساس این تفسیر باید همه اعضای جامعه، فارغ از موقعیت، انگیزه و توانایی‌های خود،

درآمدی یکسان داشته باشند. ب) برابری رفاه، در این نگاه، توزیع باید به گونه‌ای باشد که رفاه تک‌تک افراد جامعه به سطحی برابر برسد (ماسگریو، ۱۳۷۲). ج) نگاه راولنز، بر اساس تفسیر راولنز درآمدها و ثروت‌ها باید به نحوی توزیع شوند که برابری به وجود آید و نابرابری‌ها تا زمانی عادلانه خواهد بود که به اعطای منافع به همه، به‌خصوص به پایین‌ترین و محروم‌ترین طبقه جامعه منجر شود (راولنز، ۱۳۸۳). د) برابری فرصت‌ها، نگاه دیگر در خصوص این معیار، برابری فرصت‌ها می‌باشد. در این نگاه اهمیت ندارد که درآمدها یا ثروت با هم برابر باشند، بلکه آنچه از اهمیت برخوردار است، برابری در فرصت‌های اولیه، عوامل تولیدی و منابع طبیعی است. این نگاه مورد تأیید نظام اقتصادی اسلام است.

توزیع در نظام اقتصادی اسلام

مسئله توزیع در ابعاد گسترده آن در نظام اقتصادی اسلام مورد توجه قرار گرفته است. در ادبیات دینی این موضوع با موضوع عدالت گره خورده و به سبب اهمیت عدالت در نظام اسلامی مسئله توزیع نیز اهمیت فراوانی دارد. در نگاه خداوند عدالت هدف اساسی بعثت پیامبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی دانسته شده است (حدید: ۲۵) و بر همین اساس خداوند دستور به اقامه و برپاداشتن عدالت داده است (نساء: ۱۳۵). در نظام اقتصادی اسلام، مسئله توزیع درآمد و ثروت در سه مرحله عنوان شده است:

یک- توزیع قبل از تولید «توزیع ثروت‌های طبیعی»

در این بحث، چگونگی توزیع ثروت‌های طبیعی مورد توجه است. ثروت‌های طبیعی به ثروت‌هایی گفته می‌شود که در تولید آنها هیچ‌گونه کار و تلاشی از ناحیه بشر انجام نگرفته و خدای متعالی آنها را برای بهره‌مندی بشر و قوام زندگی او آفریده است. منابع طبیعی عبارت‌اند از زمین- اعم از زمین موات و آباد طبیعی، کوه‌ها و دره‌ها، سواحل دریاها و رودخانه‌ها، جنگل و صحراها؛ معادن- شامل معادن ظاهری و باطنی؛ آب‌های

طبیعی - شامل آب‌های جاری در سطح زمین همانند آب دریاها، رودخانه‌ها، چشمه‌ها و نیز آب‌هایی که در عمق زمین بوده و دسترسی به آنها نیازمند کار و تلاش است؛ حیوانات وحشی - اعم از پرندگان و غیرپرندگان و همچنین آبزیان و ثروت‌های دریاها و اقیانوس‌ها.

نظام‌های اقتصادی در توزیع این ثروت‌ها بین افراد جامعه با توجه به اختلاف مبانی فلسفی و اعتقادی، دیدگاه‌های گوناگونی دارند. در نظام سرمایه‌داری لیبرال بر پایه اصالت فرد، همان‌گونه که افراد می‌توانند با به‌دست آوردن محصولات تولیدی، مالک آنها شوند، در خصوص ثروت‌های طبیعی همین قاعده قابل تعمیم است. بر پایه نظام بازار، افراد در تصاحب منابع طبیعی می‌توانند با هم رقابت کنند و مالک منابع طبیعی شوند. در این تصاحب هر کس از توان جسمی، استعداد و سایر امتیازات تصاحب، بیشتر برخوردار باشد، ثروت‌های طبیعی را بیشتر به خود اختصاص خواهد داد. نتیجه چنین سیستمی، شکاف طبقاتی عمیق و ایجاد نابرابری و عدم توازن در ثروت و دارایی است. خداوند متعال برای تحقق عدالت در بهره‌برداری از منابع طبیعی مالکیت یا سرپرستی منابع طبیعی را در اختیار پیامبر ﷺ و امام ﷺ و در کلام در اختیار نظام اسلامی قرار داده است تا افراد نتوانند با تکاثر این ثروت‌ها عامه مردم را از آنها محروم کنند؛ به همین جهت قرآن، پس از بیان حکم غنایم فراوان جنگ بنی‌نضیر و قراردادن مالکیت زمین‌ها برای پیامبر اکرم ﷺ به حکمت توزیع عادلانه آن، چنین اشاره می‌فرماید: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ» این بدان جهت است که این اموال عظیم، تنها میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد» (حشر: ۷).

این عبارت کوتاه خطوط اصلی اقتصاد در نگاه اسلام را نشان می‌دهد. اسلام می‌خواهد با این سازوکارهای توزیعی از انباشته‌شدن ثروت در دست افرادی خاص جلوگیری نماید و آن را مانند خون به تمام رگ‌های حیاتی جامعه برساند. اگر چنین اتفاقی بیفتد و همگان به این اصل پایبند باشند و حقوق مالی‌شان را پرداخت نمایند و نظام توزیع خودکار، دچار رکود و اختلال نگردد، قطعاً همه بی‌نیاز خواهند شد و طبقه محروم نخواهیم داشت؛ چنان‌که امام صادق ﷺ (دفتر تبلیغات، ۱۳۸۰) می‌فرماید: «إِنَّ

الناس يستغنون إذا عدل بينهم: آن‌گاه که میان مردم عدالت حکمفرما شود، همگان بی‌نیاز می‌شوند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۶۸).

منابع طبیعی را از حیث مالکیت اولیه در سه دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد. درباره بخش اصلی منابع طبیعی، یعنی انفال در بین مذهب امامیه اتفاق نظر وجود دارد که مالکیت و سرپرستی آنها برای دولت اسلامی است. البته نسبت به نوع بهره‌برداری از این منابع اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف ناشی از آن است که آیا بهره‌بردار می‌تواند مالک این منابع بشود یا صرفاً حق استفاده از آنها برایش منظور می‌شود و اصل آنها در ملکیت دولت باقی خواهد ماند. نظر مشهور فقیهان بر انتقال مالکیت با روش‌های احیا و حیاست؛ اما فقیهانی مانند شیخ طوسی، اصفهانی و شهید صدر تنها حق بهره‌برداری را برای بهره‌بردار روا دانسته‌اند. طبق این دیدگاه، ولی امر مسلمین حق دارد در ازای بهره‌برداری از زمین، مالیات دریافت کند و برای اموری که صلاح می‌داند، مصرف کند.

بخش دیگر از منابع طبیعی تحت عنوان اراضی مفتوح عنوه یا اراضی خراج در مالکیت عموم مردم قرار دارد. بخش سوم در عنوان مباحات قرار می‌گیرد که مالکیتی برای آنها جعل نشده است و همه می‌توانند از آنها استفاده کنند (فراهانی‌فرد، ۱۳۹۴). ثمره عملی این بحث آن است که نسبت به انفال که ملک منصب امامت است، افراد هیچ‌گونه حقی در آنها ندارند و اختیار آنها در دست امام علیه السلام است که بر اساس مصالح در اختیار مسلمانان قرار دهد تا مورد بهره‌برداری قرار دهند. واضح است که این مصلحت ضابطه‌مند و با اهداف نظام اقتصادی سازگار است و از مهم‌ترین این ضوابط اصل عدالت است که - همان‌طور که اشاره شد - فلسفه تشریح مالکیت آنها برای امام بیان شده است. همچنین ضوابطی مانند ایجاد آبادانی و پیشرفت اقتصادی، رفاه عمومی و... بر مصلحت سایه می‌افکند. در واقع این ثروت‌ها بیت‌المال نیستند که لازم باشد بین مسلمانان بالسویه تقسیم شوند.

مهم‌ترین معیار برخورداری از این منابع در مرحله توزیع قبل از تولید در کنار عدالت، کار و تلاش است یعنی همگان باید فرصت‌های برابر در استفاده از این منابع

داشته باشند اما هر فرد یا گروهی تلاش بیشتری در جهت آبادسازی و استفاده بهتر از این منابع داشته باشد از حق استفاده و بهره‌برداری بیشتری برخوردار بوده و نسبت به دیگران اولویت دارد. کارکرد توزیع قبل از تولید در نظام اقتصادی اسلامی، علاوه بر تحقق عدالت به عنوان هدف اساسی نظام، ایجاد اشتغال، تولید، پیشرفت اقتصادی و رفاه عمومی است.

شهید صدر درباره توزیع قبل از تولید به نکاتی اشاره کرده است. اسلام در جانب سلبی نظریه توزیع قبل از تولید، معتقد است که فرد در وحله اول هیچ حق خاصی در ثروت‌های طبیعی که آنها را از دیگران ممتاز و متفاوت کند، ندارد. بلکه باید این تفاوت ناشی از عملی خاص در ثروت‌های طبیعی باشد. بنابر این تا وقتی کسی زمین را احیاء نکرده است، حقی اختصاصی در آن پیدا نمی‌کند و همین‌طور اگر معدن را کشف نکرده باشد و یا چشمه را جاری نکرده باشد و یا حیوانات وحشی را صید نکرده باشد و ثروت‌های روی زمین یا در آسمان را حیات نکرده باشد، حقی در آنها پیدا نمی‌کند (صدر، ۱۴۱۷، ص ۵۰۳).

از نظر شهید صدر، عملی در نظر اسلام معتبر است که در طبیعتش فعالیت اقتصادی باشد نه اینکه بر اساس قدرت شکل گرفته باشد. بنابراین بهره‌برداری و انتفاع عملی اقتصادی است؛ درحالی‌که انحصار و استثنا چنین نیست (همو، ص ۵۱۰). قسمتی از بحث‌های توزیع قبل از تولید طبق فرمایش شهید صدر ره، با بحث‌های توزیع بعد از تولید، تداخل دارد؛ چراکه حقوقی که فرد در ثروت‌های طبیعی پیدا می‌کند، نتیجه عمل است؛ لذا بحث به نحوی مرتبط با توزیع پس از تولید نیز می‌شود.

دو- توزیع بعد از تولید (توزیع منافع حاصل از تولید)

وقتی منابع اولیه در جریان تولید قرار می‌گیرند، سود حاصل از آنها میان افرادی که در جریان تولید دخالت داشتند، تقسیم می‌شود. این تقسیم سود، توزیع بعد از تولید است. در نظام سرمایه‌داری در این توزیع، تکیه اساسی بر سرمایه قرار دارد و همین موجب

استثمار کارگران می‌شود. در این نظام کارفرما با اجاره نیروی کار و سرمایه فیزیکی و جبران کمبود سرمایه خود از طریق نظام بهره، اقدام به تولید کرده، تمام سودی که پس از کسر هزینه‌ها به دست می‌آورد، متعلق به خود اوست و به لحاظ اینکه استخدام نیروی کار و به‌کارگیری سرمایه فیزیکی و نقدی از طریق بازار و قانون عرضه و تقاضا صورت می‌گیرد، در شرایطی که نیروی انسانی و سایر سرمایه‌ها زیاد و تقاضا برای آنها کم باشد، سهم آنان از منافع کم و گاهی کمتر از حداقل معیشت می‌شود. در نظام اقتصادی اسلام، نیروی کار و سرمایه فیزیکی به دو طریق امکان مشارکت در تولید دارند. روش اول همان روش معمول در نظام بازار است؛ با این تفاوت که ملاحظاتی درباره تأمین حداقل دستمزد و حداقل اجاره به منظور تأمین زندگی وجود دارد که تحت عنوان دستمزد عادلانه قابل بحث است؛ به عبارت دیگر کارفرما در نظام اسلامی نمی‌تواند با ملاک قراردادن شرایط بازار خصوصاً اگر به سبب فزونی عرضه نیروی کار باشد، دستمزد یا اجاره‌ای بپردازد که موجب استثمار کارگر و صاحب سرمایه فیزیکی شود. به علاوه اگر دستمزد کارگر یا اجاره صاحب سرمایه فیزیکی تأمین معاش او را نکرد، کارفرما و نیز دولت وظیفه دارند کسری او را تأمین کنند. این موضوع در بخش توزیع مجدد دنبال خواهد شد. در اقتصاد اسلامی چهار نوع بازار برای توزیع درآمد بین عوامل تولید وجود دارد.

الف) بازار اجاره عوامل

در این بازار، نیروی کار و سرمایه فیزیکی اجاره می‌شود و پاداش خود را به صورت اجرت ثابت دریافت می‌کند. چون اجاره پول ربا به شمار می‌رود، صاحبان پول نمی‌توانند از این رابطه استفاده کنند.

ب) بازار مشارکت عوامل

در این بازار، نیروی کار و سرمایه فیزیکی به وسیله یکی از عقود مضاربه، مزارعه، مساقات، جعاله و شرکت به استخدام درآمده، پاداش خود را به صورت سهمی از سود دریافت می‌کنند. استخدام عوامل تولید در مقابل ترکیبی از دستمزد یا اجرت ثابت و

سود نیز امکان پذیر است؛ برای مثال ممکن است حق الزحمه نیروی کار در هر ماه به صورت ثابت پرداخت شود و هر شش ماه یک بار یا هر سال در صدی از سود نیز به او داده شود. این گونه استخدام نیز در بازار مشارکت عوامل، اتفاق می افتد.

ج) بازار مشارکت سرمایه های نقدی

در این بازار، صاحبان سرمایه نقدی، پول خود را از طریق عقودی مانند مضاربه، جعاله و شرکت در فعالیت اقتصادی وارد و پاداش خود را به صورت سهمی از سود دریافت می کنند.

د) بازار کالا و خدمات

در این بازار، کالاهای مصرفی و سرمایه ای، خرید و فروش و خدمات مصرفی، اجاره یا جعاله می شود. می توان گفت: این بازار به سه زیر بازار تقسیم می شود: بازار کالاهای مصرفی، بازار کالاهای سرمایه ای و بازار خدمات مصرفی. در دو بازار اول، رابطه خرید و فروش و در بازار سوم، رابطه اجاره و جعاله برقرار می شود.

گرچه صاحبان عوامل تولید می توانند کار، سرمایه و مواد اولیه خود را در هر یک از بازارهای فوق عرضه و کسب درآمد کنند، اما نسبت به کسب درآمد از طریق بازار مشارکت تشویق و نسبت به بازار مبتنی بر درآمد ثابت نهی تنزیهی صورت گرفته است. از جمله یکی از معاملاتی که مکروه شمرده شده است، اجیر شدن انسان است. انسان اگر اجیر شود کاری را برای دیگری انجام دهد و مابازای آن کار مزدی دریافت کند، مکروه است. روایات فراوانی درباره این موضوع در مجامع روایی ما وارد شده است. در یکی از این روایات امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ نَفْسَهُ الرَّزْقَ: هر کس خود را اجیر کند، روزی را بر خود منع کرده است» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۳۸، ح ۱). در گفتار دیگری، امام صادق علیه السلام دلیل اقتصادی کراهت اجیر شدن را بیان می فرماید: «مَنْ أَجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَيْهَا الرَّزْقَ وَ كَيْفَ لَا يَحْظَرُ عَلَيْهَا الرَّزْقَ وَ مَا أَصَابَهُ فَهُوَ لِرَبِّ أَجْرَةٍ: هر انسانی خود را اجیر در کاری کند، روزی را بر خود ممنوع کرده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۷۴).

چگونه چنین انسانی روزی را بر خود ممنوع نکرده است، درحالی که نتیجه زحمتش مال کسی است که او را اجیر کرده است. بیان بسیار زیبای امام صادق علیه السلام حاکی از آن است که انسان در فعالیت‌های اقتصادی خود نباید به نحوی عمل کند تا از محصول کار او دیگران بهره‌مند گردند. روش دستمزد ثابت دقیقاً همان روشی است که امام صادق علیه السلام آن را تقبیح می‌فرمایند و دلیل تقبیح را نیز چنین بیان می‌فرمایند که در چنین روشی محصول کار دستمزدگیران نصیب دیگران می‌شود. در چنین روشی توزیع درآمدها بر معیار کار انجام نمی‌شود و موجب شکاف طبقاتی و توزیع نامناسب ثروت‌ها خواهد شد.

بر پایه آموزه‌های اسلامی به جای روش اجاره و پاداش ثابت باید روش مشارکت در سود را تشویق و ترویج کرد. در روش مشارکت در سود، نیروی کار و هر یک از عوامل دیگر تولید سهم واقعی خود را بر معیار کار از محصول نهایی می‌برند. در این روش در هنگام رونق و رکود اقتصادی همه عوامل تولید از جمله نیروی کار، سهم واقعی خود را بر معیار کار خواهند گرفت. توزیع درآمدها عادلانه خواهد بود، شکاف طبقاتی کاهش خواهد یافت، فقر نیز از بین می‌رود و هر کس به حق واقعی خود دست می‌یابد. ویژگی دیگر این روش آن است که روحیه خلاقیت و کارآفرینی را تقویت و اسباب اشتغال بیشتر را در جامعه مهیا می‌کند.

عوامل تعیین کننده نرخ پاداش

اگرچه عرضه و تقاضا در بازارهای کالا و کار و سرمایه مادی و نقدی تعیین کننده نرخ پاداش هر یک از عوامل تولید است، قوانین و اصول زیر بر بازارهای اسلامی حاکم است: امکان سهم‌بودن نیروی کار در سود فعالیت اقتصادی؛ ممنوع بودن بهره؛ رقابت سالم؛ نظارت دولت بر بازار به ملاک مصالح فرد و جامعه اسلامی و در صورت لزوم دخالت (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۵).

توزیع عوامل تولید بین اشخاص

کیفیت توزیع این عوامل به کیفیت توزیع قابلیت‌های ذات، مهارت‌های اکتسابی، توزیع

فرصت‌ها و تنظیم حقوق مالکیت بستگی دارد. در نظام اقتصادی اسلام، توزیع عوامل بین اشخاص بر اساس توزیع عادلانه فرصت‌ها و حقوق عادلانه مالکیت و سیاست‌های عادلانه دولت انجام می‌گیرد و تفاوت‌های درآمدی تنها ناشی از تفاوت‌های تکوینی اشخاص و حوادث طبیعی است (همو، ص ۳۸۶).

سه- توزیع مجدد

نظام‌های اقتصادی درباره توزیع ثروت‌ها و درآمدهای جامعه، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه می‌دهند. این دیدگاه‌ها ناشی از مبانی اعتقادی و ارزشی آنهاست. مارکسیسم بر پایه اعتقادات خاص خود درباره بهره‌مندی افراد از ثروت‌ها و درآمدهای جامعه معتقد است همه مردم باید به قدر توان خود کار کنند و به مقدار نیازشان بهره‌مند گردند. روشن است که مطابق دیدگاه مارکسیسم فقط یک توزیع وجود دارد و تقسیم‌بندی به توزیع قلب و بعد از تولید و نیز توزیع مجدد اصلاً معنا ندارد.

مکتب سرمایه‌داری لیبرال، مکانیزم بازار آزاد رقابتی را تنها مکانیزم سهم‌بری عادلانه انسان‌ها معرفی می‌کند. در این نظام همه برای حداکثرکردن سود و منفعت خود تلاش می‌کنند و در مسابقه کسب ثروت بیشتر، به یکدیگر رحم نمی‌کنند. بنابراین کسانی که به دلایل طبیعی و تکوینی در این مسابقه عقب بمانند، سهمی از این منافع نخواهند داشت و یا سهم آنان برای تأمین زندگیشان کافی نیست. شکاف طبقاتی و فقر شدید برخی از گروه‌ها نتیجه این تفکر است و بر اساس مبانی اعتقادی این مکتب، توزیع مجدد درآمدها از پشتوانه فلسفی برخوردار نیست.

آموزه‌های نظام سرمایه‌داری در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم سبب فقر گسترده و شکاف طبقاتی شدید و در نتیجه اعتصاب و شورش علیه اغنیا و نظام سرمایه‌داری شد. این نظام برای حفظ خود ناچار به تعدیلات روبنایی با حفظ همان مبانی شد. وضع قوانینی به نفع کارگران، برقراری بیمه‌های بیکاری، تأمین اجتماعی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری از آن قبیل اقدامات است. گرچه برخی از کشورها با همین

تدابیر توانسته‌اند مشکل تأمین اجتماعی و توزیع مجدد درآمد را تا حدودی حل کنند، اما وجود فقر گسترده در برخی کشورهای بسیار پیشرفته و با وجود ثروت‌های نجومی حکایت از این دارد که اقدامات اصلاح‌طلبانه بدون داشتن مبانی اعتقادی کارآمدی نخواهد داشت. بدیهی است که وجود فقر در کشورهای اسلامی هیچ ارتباطی به آموزه‌های اسلامی نداشته و بر عکس حاکی از فاصله این کشورها از تعالیم ناب اسلام است؛ زیرا بر اساس فرمایش امام صادق علیه السلام اگر عدالت در بین مردم اجرا می‌شد، همه بی‌نیاز می‌شدند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۸).

گرچه در نظام اقتصادی اسلام دو مبنای توزیع پیش از تولید و توزیع پس از تولید تا حدود فراوانی زمینه را برای تحقق توازن اجتماعی و رفع فقر فراهم می‌کند، با این همه، برای ریشه‌کن‌ساختن فقر و تحقق کامل توازن اقتصادی، توزیع مجدد درآمدها پیش‌بینی شده است. قواعد مربوط به توزیع پیش و پس از تولید، در دایره افرادی که قدرت فعالیت اقتصادی دارند، عمل می‌کند؛ اما افرادی که چنین قدرتی ندارند، مانند سالخوردگان، یتیمان، معلولان و بیماران نیز باید از رفاه متوسط برخوردار شوند (فراهانی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۰).

در توزیع قبل از تولید و توزیع بعد از تولید معیار کار، عامل تعیین سهم افراد از منابع طبیعی و درآمدهای عوامل تولید است؛ اما به‌رغم آن، ممکن است افرادی در جامعه از رفاه مادی لازم برخوردار نباشند؛ چراکه افراد جامعه در زمینه سهم خود ناشی از معیار کار، به چند دسته ذیل تقسیم می‌شوند:

۱. دسته‌ای که بیش از حد کفاف خود از منابع طبیعی و درآمدها سهم می‌برند.
۲. دسته‌ای که در حد کفاف خود از منابع طبیعی و درآمدها سهم می‌برند.
۳. دسته دیگر سهمشان از منابع طبیعی و درآمدها کمتر از حد کفاف است.
۴. دسته‌ای که هیچ‌گونه توان کاری ندارند و هیچ‌گونه سهمی هم از منابع طبیعی و درآمدها نخواهند داشت.

تفاوت سهم افراد بر معیار کار با توجه به تفاوت در توان جسمی، فکری یا شرایط طبیعی و اقلیمی در اسلام پذیرفته است؛ اما دسته سوم و چهارم نیز حق دارند از حد

کفاف زندگی مادی برخوردار باشند. این حق آنها ناشی از نیازشان است؛ به عبارت دیگر معیار نیاز، عامل سهم‌بری دسته سوم و چهارم از ثروت‌های طبیعی و درآمدهای جامعه تا حد کفاف زندگی است؛ بنابراین از سهم مازاد حد کفاف دسته اول و منابعی که در اختیار حاکمیت اسلامی است، راهکارها و تدابیری در اسلام، برای برطرف کردن نیازهای دسته سوم و چهارم در نظر گرفته شده است؛ به عبارت دیگر نیاز دسته سوم و چهارم یک نوع مسئولیت را متوجه اغنیا و حاکمیت اسلامی می‌کند. این وظیفه با توجه به مبانی مستخرج از آیات و روایات روشن است.

۱. خدای متعالی نعمت‌های مادی جهان را برای بهره‌مندی همه مردم آفریده است. آیات فراوانی هست که مضمون آنها این است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را در بین آنهاست، برای شما آفریدیم.

ظاهر این قبیل آیات و روایات مانع از هرگونه تخصیص است و نمی‌توان پذیرفت که تعداد اندکی از انسان‌ها نعمت‌های الهی را در اختیار بگیرند و بخش عظیمی از مردم جامعه نیازمند باقی بمانند. اگر این امر در جامعه اتفاق افتد، نقض غرض از آفرینش نعمت‌های الهی است؛ بنابراین اگر کسانی توانایی کارکردن ندارند یا با تلاش خود نمی‌توانند از رفاه مادی در حد کفاف برخوردار شوند، حق دارند از نعمت‌های الهی برای رفع نیازهای خود بهره‌مند شوند.

۲. تمام ثروت‌ها و دارایی‌های زمین و آسمان و آنچه مردم به دست می‌آورند، برای خداوند است: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: آنچه در آسمان‌ها و زمین است، ملک خداست» (لقمان: ۲۶). همچنین تمام اموالی که انسان به دست می‌آورد، نزد او به امانت نهاده شده و او باید اموال را تنها در مسیری که مالک تعیین کرده است، مصرف کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۵).

۳. فقرا در اموال اغنیا شریک‌اند. امیر مؤمنان علیه السلام در گفتار کوتاهی می‌فرماید: خدای سبحان در اموال توانگران غذای فقیران را واجب کرده است؛ بنابراین هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر آنکه توانگران از ادای واجب خودداری نکنند. خدای متعالی از توانگران در این باره بازخواست خواهد کرد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۳۴). در روایت

دیگری امام صادق علیه السلام نیز بر این امر تصریح دارند: خدای تعالی بین اغنیا و فقیران در اموال شراکت قرار داده است؛ بنابراین اغنیا حق ندارند اموال را برای غیر شرکای خود (فقیران) مصرف کنند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۴۵).

با مراجعه به این آموزه‌ها جای هیچ‌گونه تردید باقی نمی‌ماند که فقیرانی که توان کارکردن ندارند یا درآمدهای ناشی از کارشان، نیازهای آنها را برطرف نمی‌کند، به دلیل نیازشان در اموال اغنیا حق پیدا می‌کنند و واجب است اغنیا حق آنها را ادا کنند: ۴. فقیران در بیت‌المال حق دارند. مبنای تشریح برخی از درآمدهای دولت مانند خمس و زکات تأمین فقرا می‌باشد و درآمدهای ناشی از ثروت‌های طبیعی نیز در اختیار امام علیه السلام و دولت اسلامی قرار دارد که آن را در مصالح مسلمانان مصرف کند و مهم‌ترین مصلحت در جامعه اسلامی رفع فقر و ایجاد عدالت می‌باشد.

منابع توزیع مجدد

روشن است که دولت برای عملی‌ساختن توزیع مجدد نیاز به درآمد دارد. برخی از این درآمد حاصل از منابعی است که خداوند متعال به همین هدف در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام قرار داده است (انفال و فیء). برخی نیز اموالی است که تحت عنوان مالیات‌های منصوص و حکومتی از ثروتمندان جامعه گرفته می‌شود و در اختیار فقیران قرار داده می‌شود. ممکن است بخشی از این توزیع مستقیم و بدون واسطه توسط خود مردم صورت گیرد؛ یعنی افراد خودشان فقرایی را که می‌شناسند، تأمین کنند. به علاوه وجوهی به صورت داوطلبانه به صورت صدقات، نذورات و وقف در این مسیر قرار می‌گیرد. ملاحظه آموزه‌های دینی در این باره و نیز شواهد تاریخی این مدعا را اثبات می‌کند که نظام اسلامی، برای برقراری نظام توزیع عادلانه و رفع فقر در جامعه ظرفیت‌های فراوانی دارد و سازوکارهای متعددی در اختیار دولت اسلامی برای تحقق این منظور وجود دارد. منابع توزیع مجدد عبارت‌اند از:

یک. انفال

یکی از مهم‌ترین موارد درآمد دولت، درآمد حاصل از انفال می‌باشد و از آنجاکه دولت مالکیت و سرپرستی این منابع را دارد، این اموال می‌توانند نقش مهمی را در توزیع درآمد ایفا کنند. امام خمینی - قدس سره - در تعریف انفال می‌فرمایند: مواردی که در روایات با عنوان انفال و ملک امام علیه السلام نام برده شده، همه از باب ذکر مصادیق آن هستند و متفاهم از مجموع روایات این است که آن چه به امام علیه السلام مربوط است، عنوان واحدی است که بر موارد بسیاری منطبق می‌شود و ملاک در همه یکی است و آن این است که اگر چیزی - اعم از زمین یا غیر زمین - صاحب و ملکی نداشته باشد، از آن والی است که آن را در مصالح مسلمانان مصرف می‌کند و این در بین دولت‌ها نیز متداول است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۵).

این قسم از ثروت‌های طبیعی طبق نص قرآن، ملک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و بر اساس نظر فقیهان امامیه، بعد از پیامبر در اختیار امام معصوم علیه السلام و در زمان غیبت نیز در اختیار والی و سرپرست مسلمانان (ولی فقیه) قرار می‌گیرد تا مطابق مصلحت مسلمانان از آنان استفاده کند. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، یکی از مهم‌ترین مصالح استفاده از این ثروت‌ها در راه رفع فقر می‌باشد.

دو. درآمدهای مالیاتی

اختیارات گسترده دولت در نظام اسلامی، نیازمند قراردادن منابع درآمد برای تأمین هزینه‌های آن است. بخشی از این هزینه‌ها از طریق پرداخت مالیات تأمین می‌شود. مالیات‌های اسلامی از چند جهت قابل تقسیم‌اند:

۱. مالیات‌های ثابت (اولی) و مالیات‌های متغیر (حکومتی).

دسته نخست، وجوهی مانند خمس، زکات و جزیه هستند که مبنا، نرخ یا موارد مصرف یا مجموع آنها در شرع تعیین شده است. دسته دوم نیز مالیات‌هایی است که بر عهده والی مسلمانان قرار داده شده تا با توجه به موقعیت زمانی و مکانی و در نظر گرفتن

مصالح مسلمانان، نوع مالیات، نرخ و موارد مصرف آن را مشخص سازد. روشن است اصول کلی و ثابتی که در مالیات‌های ثابت شرعی منظور شده، در وضع مالیات‌های حکومتی نیز باید مورد توجه باشد.

۲. برخی از مالیات‌ها همانند خمس و زکات عبادی هستند و شرط صحت و قبولی آنها این است که با قصد قربت پرداخت شوند و در برخی دیگر مانند خراج و جزیه قصد قربت معتبر نیست.

۳. برخی از مالیات‌ها مانند خراج و جزیه، به بیت‌المال مسلمانان واریز می‌شود و دسته‌ای به بیت‌المال امام (سهم امام از خمس) و دسته سوم نیز مانند سهم سادات از خمس و زکات در بیشتر مصارف آن، مصارف مخصوص خود را دارد.

سه. سایر درآمدها

انفال و درآمدهای مالیاتی، مهم‌ترین اقلام درآمدی دولت را تشکیل می‌دهد. با وجود این موارد دیگری نیز در کنار این دو جهت تأمین مالی هزینه‌های دولت پیش‌بینی شده است. مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از: کمک‌های مردمی، موقوفات، وصایا، هدایا و نذورات.

مصارف درآمدها

درآمدهای فوق از جهت چگونگی مصرف به دسته تقسیم می‌شوند:

درآمد حاصل از انفال

این درآمدها چون در مالکیت و در اختیار دولت است، می‌تواند مطابق مصالح در آنها تصرف و مطابق شرایط زمانی و جغرافیایی آنها را مصرف کند و بنابراین از این جهت محدودیتی در مصرف آنها وجود ندارد و یکی از منابع اصلی جهت رفع فقر و

از بین بردن شکاف طبقاتی خواهد بود؛ البته عنوان توزیع مجدد ممکن است بر آن صدق نکند؛ زیرا ظهور عنوان توزیع مجدد یا باز توزیع در این است که از یک گروه گرفته شده و در اختیار گروه دیگر قرار داده شود.

درآمد حاصل از خمس و زکات

بر اساس رأی مشهور فقیهان، خمس به دو بخش تقسیم می‌شود: نیمی از آن سهم سادات است که بین فقیران و یتیمان و در راه ماندگان از سادات تقسیم می‌شود و نیمی دیگر نیز سهم امام علیه السلام است که در زمان حضور امامان علیهم السلام در اختیار ایشان قرار می‌گیرد و در غیبتشان نیز فقیهان جامع‌الشرایط متولی مصرف آن خواهند بود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۸۴)؛ اما در مقابل، گروهی معتقدند خمس حق واحدی است که همانند انفال برای منصب امامت قرار داده شده است و بنی‌هاشم ملکیتی بر خمس ندارند؛ بلکه فقط محل مصرف آن هستند. بر این اساس امام معصوم و ولی فقیه مخارج سادات را از این سهم می‌پردازند. اگر این سهم برای هزینه‌های آنان کافی نباشد، بقیه را از منابع دیگر مهیا ساخته، در صورتی که این سهم بیش از نیاز باشد، مازاد را در موارد دیگر مصرف می‌کنند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ص ۴۱۷-۴۱۸).

عمده موارد مصرف خمس، فقرای جامعه هستند. شایان توجه است که اگر کار فرهنگی در جامعه صورت گیرد و همه مردم به این وظیفه الهی خود عمل کنند، درآمد بیت‌المال از این ناحیه فراوان خواهد شد؛ بنابراین با تحقق این درآمد و مصرف صحیح آن، هم توازن اقتصادی در جامعه محقق خواهد شد و هم فقر کاهش می‌یابد.

درباره مصرف زکات، اختلاف کمتری وجود دارد. بنا بر آنچه در سوره توبه و نیز روایات فراوان در باب زکات آمده، هشت مورد برای مصرف آن ذکر شده است؛ اما این مسئله اتفاقی است که تقسیم زکات بین تمام این گروه‌ها واجب نیست و می‌توان آن را در یک یا چند مورد خاص از این موارد صرف کرد. موارد هشت‌گانه‌ای که می‌توان زکات را در آنها هزینه کرد، عبارت‌اند از:

۱. فقیران: فقیر کسی است که توانایی تأمین مخارج سالانه مناسب خود و کسانی را که واجب است تحت تکفل، بگیرد (امام خمینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۱۷/ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۰۶)، نداشته باشد.
۲. مسکینان: مسکین کسی است که وضع درآمدی و معیشتی نامناسب‌تری از فقیر داشته باشد (همان).
۳. عاملان زکات: کسانی هستند که از سوی امام معصوم یا نائب خاص یا نائب عام او برای جمع‌آوری، نگهداری، محاسبه و رساندن آن به امام یا- بنا بر اذن امام- رساندن به فقیران مأموریت دارند. این اشخاص در مقابل عملی که انجام می‌دهند، از زکات سهم می‌برند (امام خمینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۲۰/ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۱۱).
۴. دلجویی شدگان: کافرانی که با کمک مالی از آنان دلجویی شده، به اسلام تمایل یافته یا در جهاد و دفاع از اسلام به کمک اسلام می‌آیند (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۱۲).
۵. بردگان: امروزه به سبب ریشه‌کن شدن و از بین رفتن مسئله بردگی، چنین هزینه‌ای موضوعیت ندارد.
۶. بدهکاران: کسانی که مقروض هستند و توانایی بازپرداخت قرض خود را ندارند (همان، ص ۳۱۳).
۷. در راه مانده: مسافری که در بین راه، به واسطه تمام شدن پول یا از بین رفتن مرکب و... نتواند به وطن خود باز گردد (امام خمینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۲۲/ یزدی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۶).
۸. در راه خدا (سبیل الله): بنا بر نظر مشهور، سبیل الله شامل همه راه‌های خیر می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳۰۸/ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۶۸/ یزدی، ج ۲، ص ۳۱۶)؛ مصرف زکات فطره برای فقیران اولویت دارد. مسئله حائز اهمیت در زکات، مانند خمس، این است که از کسانی که غنی هستند، زکات اخذ می‌شود و برای کسانی که فقیرند، مصرف می‌شود. این امر هم در توازن ثروت و هم در رفع فقر تأثیر بسزایی دارد.

۱. درآمد حاصل از مالیات‌های حکومتی

اگر این مالیات‌ها را بهای خدماتی بدانیم که دولت برای مردم انجام می‌دهد، نمی‌توان از آنها به منظور توزیع درآمد استفاده کرد؛ اما اگر این مالیات‌ها را به منظور تأمین کسری درآمد دولت و به منظور صرف در هزینه‌های دولت بدون قید بدانیم، می‌توان برخی از این درآمدها را نیز صرف امور فقیران کرد.

۲. درآمد حاصل از کمک‌های مردمی و انقاقات مستحبی

با توجه به اینکه اکثر این درآمدها مستقیماً توسط خود مردم هزینه می‌شود، بحث درباره چگونگی مصرف آن، موضوعیت ندارد؛ اما مواردی که در اختیار دولت قرار داده می‌شود، دولت می‌تواند در مسیر رفع فقر و توزیع درآمد استفاده کند، مگر مانند وقف خاص که لازم است به جهت وقف در آن توجه شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

الگوی توزیع در سه مرحله توزیع اولیه، توزیع بعد از تولید و توزیع مجدد، زمینه‌ساز اهداف اقتصادی نظام خواهد بود. به‌طورطبیعی همان‌طورکه در سه مرحله بیان شد، مهم‌ترین جهت‌گیری توزیع در نظام اقتصادی اسلام، عدالت می‌باشد و تمایز اصلی نظام اقتصادی اسلام از نظام سرمایه‌داری، ساختار توزیع در این دو نظام است. روشن است با توجه به اینکه مهم‌ترین ملاک در توزیع اولیه و توزیع درآمد بین عوامل تولید، کار و تلاش می‌باشد، یعنی هر عاملی تلاش بیشتری کند، سهم بیشتری از تولید خواهد داشت، این مسئله موجب افزایش تولید و اشتغال و در نتیجه رشد اقتصادی در کنار عدالت خواهد شد که نتیجه آن، رفاه همه شرکت‌کنندگان در نظام خواهد شد. از طرفی با توجه به ملاک نیاز، در توزیع و خصوصاً سیاست توزیع مجدد که به رفع فقر و جلوگیری از شکاف عمیق طبقاتی می‌شود، امنیت اقتصادی در جامعه محقق می‌شود؛ زیرا منشأ بسیاری از ناامنی‌ها فقر و احساس کینه و دشمنی نسبت به ثروتمندان می‌باشد

که با اعمال سیاست‌های رفع فقر که نتیجه توزیع عادلانه در جامعه می‌باشد، ناامنی رخت می‌بندد.

با توجه به اینکه عدالت اقتصادی به معنای مراعات حقوق اقتصادی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی تفسیر شده است، جامعه هنگامی به هدف عدالت اقتصادی دست می‌یابد که هر یک از افراد جامعه به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابند. براساس آموزه‌های اسلامی اگر عدالت در جامعه مراعات شود، فقر از بین می‌رود و همه مردم از سطح زندگی در حد کفاف بهره‌مند خواهند شد. نگاهی گذرا به شدت فقر و بیچارگی در جوامع انسانی حاکی از دوری آنها از تعالیم اسلامی و در عین حال نیازمندی آنها به این تعالیم است.

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم.
۱. انصاری، مرتضی؛ کتاب الزکاة؛ قم: لجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم، ۱۴۱۵ق.
 ۲. باقری، علی؛ «معیارهای توزیع درآمد و عدالت»؛ نشریه نامه مفید، ش ۱۳، ۱۳۷۷.
 ۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالكلم؛ قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
 ۴. توتونچیان، ایرج و حسین عیوضلو؛ «کاربرد نظریه عدالت اقتصادی در نظام اسلامی توزیع ثروت و درآمد»؛ مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۵۷، ۱۳۷۹.
 ۵. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
 ۶. خسروپناه، عبدالحسین؛ قلمرو دین؛ ج ۱، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.
 ۷. —؛ انتظارات بشر از دین؛ تهران: اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.
 ۸. دفتر تبلیغات اسلامی (شعبه خراسان)؛ پدیده‌شناسی فقر و توسعه؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
 ۹. راولز، جان؛ عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی؛ ترجمه عرفان ثابتی؛ تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
 ۱۰. سن، آمارتیا؛ توسعه به مثابه آزادی؛ ترجمه وحید محمودی؛ تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
 ۱۱. صدر، سیدمحمدباقر؛ نقش دین در اقتصاد اسلامی؛ ترجمه محمد محمدی؛ قم: انتشارات هادی، [بی تا].

۱۲. — اقتصادنا؛ مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب قم، ۱۴۱۷ق.
۱۳. صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن الحسین؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۴. فراهانی فرد، سعید؛ سیاستهای اقتصادی در اسلام؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۵. —؛ «کارکرد اقتصادی دین (مطالعه موردی تولید)»؛ قیاسات، س ۱۵، ش ۵۶، ۱۳۸۹.
۱۶. —؛ فقه منابع طبیعی؛ قم: نشرالمصطفی ﷺ، ۱۳۹۴.
۱۷. قدردان قراملکی، محمدحسن؛ «کارکرد دین در انسان و جامعه»؛ قیاسات، ش ۲۸، ۱۳۸۲.
۱۸. کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق؛ ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشارات، ۱۳۷۷.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۰. گروهی از نویسندگان؛ نظام مالی اسلام (مجموعه مقالات)؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۱. لشکری، محمد و مهین رضایی؛ «مقایسه توزیع درآمد بین عوامل تولید در نظریه سرمایه داری و اقتصاد اسلامی»؛ مجموعه مقالات اولین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.
۲۲. لشکری، محمد؛ «تأمین عدالت و امکان استفاده برابر افراد جامعه از فرصت‌ها بر اساس بهبود توزیع درآمد»؛ مجله راهبرد توسعه، ش ۲۵، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹-۱۷۶.
۲۳. ماسگریو، ریچارد ا. و گی ب. ماسگریو، پ؛ مالیه عمومی در تئوری و عمل؛ ج ۲، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی فر؛ ج ۱، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲.
۲۴. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ قم: صدرا، ج ۲، ۱۳۷۴الف.
۲۵. —؛ نظری به نظام اقتصادی اسلام؛ قم: صدرا، ۱۳۷۴ب.

۲۶. —؛ بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی؛ تهران: حکمت، ۱۴۰۳ق.
۲۷. —؛ عدل الهی؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
۲۸. موسوی خمینی (امام)، روح‌الله؛ تحریر الوسیله؛ قم: اسماعیلیان، [بی‌تا].
۲۹. —؛ کتاب‌البیع؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، ۱۳۷۹.
۳۰. میرمعزی، سیدحسین؛ نظام اقتصادی اسلام؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۳۱. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام؛ ط السابعة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۲. هندرسون، جیمز ام. و ریچارد ای. کوانت؛ تئوری اقتصاد خرد: رهیافت ریاضی؛ ترجمه مسعود محمدی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۳۳. یزدی، محمدکاظم؛ العروة الوثقی؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.

34. Silver, Morris.; Foundations of Economic Justice; Basil Black Well, 1989.